

علم سیاست در امریکا: بنیادها و نتایج

شجاع احمدوند^۱

دریافت: ۱۳۹۷/۲/۸ - پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۲۴

چکیده

علم سیاست دانشی انتزاعی-کاربردی است چرا که در بادی امر به دنبال مدیریت بهتر شهر و جامعه بود. البته این دانش، هم به دنبال شناخت غایات و اهداف حکومت بود و هم به دنبال به دست دادن ابزار مناسب تحقق آن اهداف؛ لذا هم وجه کاربردی داشت و هم وجه نظری. با وجود برجستگی وجه نظری، این دانش ماهیتاً کاربردی و مسئله محور است. این کاربردگرایی که مفهوم مسلط اندیشه سیاسی در غرب است بیش از همه در جامعه امریکا از طریق ترکیب معانی پیشین و تولد مفهوم قانون سالاری نمود و بروز پیدا کرد. در امریکا دانشمندان علم سیاست و حتی کنشگرانی که بنیادهای حقوقی و سیاسی دولت امریکا را تدوین کرده‌اند عناصر مهمی از ریشه‌های چهارگانه دینی، فلسفی، حقوقی آنگلو ساکسونی و نهادی آن را اتخاذ کردند. آنها این عناصر را که عمده‌تاً در بستر جامعه اروپایی نضج گرفته بود در منظومه جدیدی موسوم به قانون سالاری تدوین کردند. حاکمیت قانون، پیگیری رفاه مادی در بستر مشارکت و رضایت مردمی و محوریت رفاه مادی و اقتصادی موجب نتایج مهمی شد که ابتدای دانش بر بنیادها و روش‌های تجربی و در نهایت ظهور دانشی کاربردی، از پیامدهای اجتناب‌ناپذیر آن بود.

واژگان کلیدی: قانون سالاری، حقوق الهی، حقوق طبیعی، حقوق عرفی، ایده دولت متوازن

مقدمه

دانش سیاست به طور سنتی آنچنان که از متون کلاسیک و دیدگاه متفکران بویژه حکمای نخستین آن؛ چه در حوزه تمدنی غرب و بویژه یونان باستان و چه در سایر حوزه‌های تمدنی چون ایران بر می‌آید دو چهره اصلی داشته است. از سویی، دانشی ضرورتاً ناظر به "شناخت" بوده است و از سوی دیگر ناظر به "تدارک ابزار و سایل". در وجه نخست، مهمترین دغدغه دانش سیاسی، شناخت غایات حکومت، بهترین شکل حکومت، حدود آزادی فرد و اقتدار دولت و ... بود. در وجه دوم، این دانش به تدارک راه کارهایی برای تحقق آن اندیشه‌ها نظر دارد (بشیریه، ۱۳۷۸: ۱۰-۱؛ بشیریه، ۱۳۹۶: ۳۳-۳۷). اگر علم سیاست را در معنای وسیع آن، علم مطالعه نظام‌مند غایات قدرت، حکومت و ابزار تحقق آن غایات بدانیم، در وجه دوم یعنی وجه ابزاری این دانش، دغدغه تولید و توزیع قدرت را دارد امری که از دل مشغولی‌های همه دولت‌ها و نظام‌های سیاسی بوده است (طباطبائی، ۱۳۶۷)، اینکه چگونه بتوانند قدرت را به دست آورند و در مرحله بعد آن را چگونه حفظ کنند. بخش عمده تاریخ علم سیاست بعد از شناخت، ناظر به ارائه چارچوب‌هایی برای تصاحب و حفظ قدرت بوده است؛ چنانچه متون کلاسیک اندیشه سیاسی در ایران نیز مثل نامه تنسر، کارنامه اردشیر بابکان، و... به تکنیک‌های حفظ قدرت نظر داشته‌اند.

به هر حال این ساخت نظام‌مند قدرت اغلب در بستر اندیشه‌ها و نهادهایی شکل گرفته که سنت حکمرانی را در گذشته جوامع شکل می‌دهد. نگاهی به علم سیاست امریکایی حاکی از آن است که در جامعه امریکا این دانش، دانشی کاربردی و جزء دانش‌های نسبتاً برتر است که بسیاری از دانشجویان به تحصیل در این رشته علاقه‌مند هستند. فارغ‌التحصیلان این رشته در حوزه‌های بسیار مهم و اثرگذار مشغول می‌شوند. در حالی که در برخی از جوامع باوجود گذشته‌های کاربردی این علم؛ اما اکنون دانشی انتزاعی است، شاید علم سیاست در ایران امروز نمونه خوبی باشد. پرسش این است که بنیادهای دانش کاربردی امروز امریکا کدام است و اینکه چرا این دانش امروزه کاربردی است؟ فرضیه این مقاله آن است که علم سیاست امریکایی از ریشه تاریخی خود فاصله نگرفته و همچنان بر سنت تاریخی نهادی و حقوقی خود پای می‌فشد که امروز نیز از ارکان توسعه جامعه امریکایی محسوب می‌شود. برای این بررسی؛ نگاهی به بنیادهای علم سیاست امریکایی و نتایج به دست آمده از آن سنت در علم

سیاست امروز امریکا می‌تواند برای فهم وضعیت کلی علم سیاست مفید باشد و حتی شاید بتواند بستری را برای مقایسه با علم سیاست ایرانی ما فراهم کرده و راهگشای برخی از مشکلات علم سیاست کنونی ما باشد؛ چراکه علم سیاست هر جامعه را به بهترین وجه می‌تواند در پرتو تحولات تاریخی آن جامعه بررسی کرد.

محور اصلی بحث در علم سیاست امریکایی، قانون‌سالاری یا مفاهیم وابسته به آن چون قانون، آزادی، برابری، دموکراسی و ... است. قانون‌سالاری در امریکا چهار ریشه تاریخی و فکری دارد که علم سیاست در آن جامعه را می‌توان تداوم همین سنت‌ها دانست. ریشه دینی آن در حقوق الهی؛ ریشه فلسفی آن در ایده حقوق طبیعی؛ ریشه حقوقی آنگلو-ساکسونی آن در ایده حقوق عرفی و ریشه نهادی آن در ایده دولت مبتنی بر توازن قوا است. بازتاب عینی سنت‌های فکری نسبتاً بوروکراتیک و نهادی، خود را در حوزه اقتصاد سیاسی و سیاستگذاری عمومی به عنوان منطق مسلط علم سیاست امریکایی نشان می‌دهد. به طوریکه علم سیاست خود را بر اکثر عرصه‌های زندگی عمومی مردم از سیاستگذاری عمومی گرفته تا کمپین‌ها، اجرای قوانین، حوزه کسب و کار و نظام آموزشی کشور تحمیل کرده است.

بنیادهای علم سیاست در امریکا

چنانچه اشاره شد نگاهی به بنیادهای علم سیاست امریکایی نشان از حداقل چهار ریشه تاریخی و فکری دارد که علم سیاست امریکایی تداوم همین سنتهاست. ریشه فلسفی آن در ایده حقوق طبیعی؛ ریشه دینی آن در حقوق الهی؛ ریشه حقوقی آنگلو-ساکسونی آن در ایده حقوق عرفی و ریشه نهادی آن در ایده دولت متوازن یا دولت مبتنی بر توازن قوا است. بایتنرنگر در کتاب تاریخ اندیشه سیاسی امریکا این ریشه‌ها را به شکل دقیق کاویده است.

الف- ایده حقوق طبیعی

حقوق طبیعی به عنوان نخستین منبع اندیشه سیاسی امریکایی، حداقل دو فرمول‌بندی تاریخی دارد: نخست، حقوق طبیعی کلاسیک و دوم، حقوق طبیعی مدرن. حقوق طبیعی کلاسیک توسط افلاطون، ارسطو، سیسرو و آکوئیناس به واسطه حق طبیعی در قالب یک نظم کیهانی سلسله مراتبی تحت اقتدار قانون الهی تدوین شده که انسان و طبیعت را به وجهی

الهیاتی تفسیر می‌کند. از این مسیر، حقوق طبیعی به نظمی عینی از خیرات، غایات و هنجارها می‌رسد و تأکید دارد که انسان توانایی نیل به شناخت غایات خود را داشته و اولویت نخست او به دست دادن ابزاری برای نیل به آن غایات است. در پرتو این برداشت از ماهیت انسان، هدف نظم سیاسی؛ تدارک ابزارها و جهت‌دهی جامعه به سوی حقیقت غایی و تأمین بالاترین خیر مشترک است. البته تنوع توانایی‌های انسان، تنوعی از اشکال حکومت را برای تحقق آن خیر غایی اجتناب‌ناپذیر می‌کند. حقوق طبیعی مدرن؛ قرین نام *تامس هابس*، *جان لاک* و *دیوید هیوم* است.

تامس هابس: هابس با مفهوم "وضع طبیعی" به عنوان وضعی ماقبل سیاسی، بشدت خودخواهانه و ضد اجتماعی آغاز می‌کند. به‌زعم او انسان‌ها ماهیتاً به خاطر توان برابری در کشتن و آسیب زدن به یکدیگر و کسب تجربه برابری در حالی که انسان طبیعی او؛ چیزی بیش از یک حیوان درنده و بی‌وجدان و سرشار از ترس کشته شدن خشونت‌بار نبود. بنابراین، "میل به محافظت از خود" مبدل به بنیان اندیشه سیاسی او شد. ترس شدید، عقل را (که از دید او حسابگر است) وا می‌دارد تا قوانینی برای صلح یا قوانین طبیعی برای تأمین امنیت تدوین کند. در اینجا حق طبیعی، عدالت طبیعی نیست بلکه صیانت از خود از طریق قواعد صلح است؛ قوانینی که تنها در وجود دولت می‌تواند انعکاس یابد. جامعه مدنی به عنوان ابزار تحقق امنیت به واسطه قرارداد دوجانبه میان افراد و حاکمیت مشترک متولد می‌شود، لذا دولت (یا به تعبیر او خدای میرا / مصنوع دست بشر از طریق قرارداد است. از آنجا که قانون طبیعی از حق صیانت از خود نشأت می‌گیرد، متفکران تلاش کرده‌اند تا این اصل را با اصل کلاسیک-مسیحی جایگزین کنند. لذا امنیت دوجانبه اصل اساسی اندیشه هابس بود (در حالیکه امنیت برای کلاسیک‌ها صرفاً وجهی از خیر عمومی بود). در اینجا "زندگی سودمند" جایگزین "زندگی فضیلت‌مند" مدنظر کلاسیک‌ها می‌شود. همین‌طور حاکمیت (یکی، گروهی، اکثریت)، قدرت را نه به سبب عقل یا فضیلت بلکه در پرتو قرارداد تصاحب می‌کند. تأکید بر حق مطلق صیانت از خود نیز جایگزین تأکید بر وظیفه شد. حق شورش، حقی است برای اقدام نه برضد حاکم ستمگر بلکه حقی است بر ضد ناتوانی دولت در اعمال حاکمیت. سرانجام مفهوم خیر عمومی افسانه‌ای بیش نیست و دولت مجموعه‌ای از افراد است که در شخص حاکم متمرکز شده و هدف آن حفاظت از افراد، دور کردن خطر و تأمین امنیت و

رفاه مادی است (Beitzinger, 1972: 7).

جان لاک: جان لاک مهمترین فیلسوف انگلیسی است که اندیشه سیاسی امریکایی متأثر از اوست. پدران بنیانگذار امریکا بویژه جفرسون، مدیسون، ساموئل و جان آدامز و همینطور اسنادی چون بیانیه استقلال امریکا، قوانین اساسی انقلابی ایالتی، قانون اساسی فدرال ۱۷۸۷ و حقوق مالکیت اولیه امریکا متأثر از او هستند؛ چنانچه برخی متفکران او را "فیلسوف امریکا" نامیده‌اند. برخلاف هابس او با تأکید بر اینکه انسان هستی‌ای ذهنی است، هم خود را از مفهوم ماتریالیستی انسان رهاوند و هم از مفهوم قرون میانی که انسان را هستی‌ای متشکل از جمع ابدان و روح مستعد نیل به غایت می‌دانست. در مجموع به‌زعم لاک، انسان‌ها به‌عنوان هستی‌های ذهنی فارغ از ایده‌های ذاتی باید برابر تلقی شوند. مذهب، امری شخصی و دغدغه‌ای درونی محسوب شده، تجلیات بیرونی آن باید داوطلبانه باشد و اصل تحمل مخالف به رسمیت شناخته شود. از آنجا که هستی‌های آزاد و برابر ماهیتاً ارتباط ضروری با یکدیگر ندارند، جامعه سیاسی نمی‌تواند دیکته شده طبیعت باشد بلکه مبتنی بر "خواست مشروع" افراد است (Beitzinger, 1972: 8).

او در کتاب "درباره تحمل" (۱۶۸۹) ضمن بحث از آزادی مذهبی معتقد بود که اصل تحمل در مورد عقاید، مغایر با جامعه انسانی یا قواعد اخلاقی لازم برای محافظت از جامعه مدنی، قابل کاربرد نیست. لاک بر آن بود که: ۱- حکومت باید مبتنی بر قوانینی باشد که به طور برابر بر همه افراد قابل اعمال باشد؛ ۲- قوانین نباید هدفی جز خیر عمومی داشته باشند؛ ۳- نباید بدون رضایت مردم بر دارایی آنان مالیات وضع کرد؛ ۴- قدرت تقنینی باید به اکثریت مردم به‌عنوان نمایندگان خدا یا طبیعت واگذار شود. هر جا حقوق اساسی مردم نقض شود اکثریت به سرعت واکنش نشان خواهد داد. *اشتراوس* معتقد بود که لاک همان «هابس است در لباس میش» چرا که به‌زعم او قرارداد اجتماعی، قدرت سیاسی، قانون اکثریت، حق حیات، آزادی و توسل به خدا همه و همه در ادامه تمایل برای محافظت از خود هستند. لذا امنیت نکته‌کانونی برای هر دو است، ولی تفاوت در شیوه به‌دست آوردن آن است؛ حاکمیت مطلق یا حاکمیت مشروط (Beitzinger, 1972: 10).

دیوید هیوم: او منتقد بزرگ حقوق طبیعی است. جان آدامز، همیلتن و مدیسون، از

بنیانگذاران امریکا، آثار او را خواندند. مقاله دهم فدرالیست اثر مدیسن عمدتاً ترسیم دیدگاه‌هایی بود که قبلاً در مقالات هیوم تبیین شده بود. او در رساله ماهیت انسان (۱۷۳۶) با استفاده از رهیافت تجربی، بسان علم فیزیک نیوتنی، علم جدیدی از انسان یعنی علم اخلاقی را ترسیم کرد: هرچه که می‌دانیم ادراکات ماست که خود یا احساسات است و یا ایده‌ها. احساسات گاهی حسی هستند و گاهی واکنشی. ایده‌ها نیز گاهی به خودی خود معتبرند و گاهی به احساسات تقلیل می‌یابند. شناخت ما محدود به تخیلات و تجارب ماست. او با تمایزگزار میانه «هست» و «باید» و محدود کردن دانش معتبر به کشف غیرهنجاری امر واقع، بستر را برای پوزیتیویسم منطقی و تجربی و رویکردهای رفتارگرایانه بسیاری از دانشمندان علوم اجتماعی جدید امریکایی فراهم کرد (راین، ۱۳۶۷: ۶۸-۶۳؛ چالمرز، ۱۳۹۰: ۲۳).

ب- ایده دولت متوازن

دومین ریشه علم سیاست امریکایی یا ریشه نهادی آن، ایده دولت متوازن یا دولت مبتنی بر توازن قوا است. دولت متوازن در عصر باستان اشکال مختلفی به خود گرفته است؛ اشتراک قدرت توسط طبقات مختلف اجتماعی، انجمن‌ها، گروه‌ها، حاکمیت یک نفر در رأس قدرت، گروهی یا اکثریت مردم، توجه حاکمان به منفعت خود یا منفعت عمومی و در بهترین شکل آن تفکیک قوای سه‌گانه اجرایی، تقنینی و قضایی. متفکران دوران باستان چون افلاطون، ارسطو، آکوئیناس و سر جان فورتسکیو، قاضی دادگاه عالی دربار هنری چهارم، (۱۴۲۲-۱۵۶۱) باور نداشتند که اشکال نهادی می‌تواند مسئله حکومت را حل کند، بلکه به دنبال "انسان فاضل" به عنوان موتور محرک حاکمیت سیاسی بودند. البته ماکیاولی دولت متوازن دوران باستان را می‌ستود. ولی متفکران دوران جدید بویژه جیمز هرینگتن (۱۶۱۱-۱۶۷۷)؛ به عنوان نخستین جمهوری خواه مهم کلاسیک انگلیسی، بحث انسان فاضل را رد کرده‌اند؛ بر آن بودند که "نظم و ساخت نهادی مناسب" می‌تواند زمینه‌ساز ظهور انسان فاضل در هیأت تقنینی باشد. پیشنهاد او تأسیس مجلس سنای اریستوکراتیک بود که نمایندگان آن توسط مردم انتخاب و در برابر ایشان پاسخگو باشند. لذا او راه حل حکومت را در «توازن منافع مردم و قدرت» می‌دانست. برای این هدف، اصل اساسی مورد نظر او «حکومت مشترک المنافع برابر» بود که در آن قوای سه‌گانه از یکدیگر منفک باشند؛ چرخش قدرت در حوزه

اجرا وجود داشته باشد؛ قانون حکمفرما باشد؛ انتخابات مبتنی بر رای مخفی حوزه‌های انتخابی باشد و شکل حکومت تابع سبک توزیع زمین باشد. نکته اخیر و تأکید او بر تأثیر عامل اقتصاد در ساخت حکومت چیزی بود که ذهن بسیاری از متفکران امریکایی را به خود مشغول ساخت. چنانچه رگه‌های این تأثیر را می‌توان در افکار مدیسن، همیلتن، کالهن، وبستر و چارلز ای. برد مشاهده کرد (Beitzinger, 1972: 18).

جان میلتن (۱۶۰۸-۱۶۷۴) به عنوان دومین جمهوری‌خواه مهم کلاسیک انگلیسی با تأکید بر ضرورت انسان خوب بر آن بود که آزادی و خیر عمومی در پرتو یک «جمهوری متوازن انتخابی آریستوکراتیک» تحقق خواهد یافت. او می‌گوید برای کسب فضیلت واقعی انسان باید یک عامل آزاد اخلاقی باشد، لذا هم دین و هم آزادی بیان، شروط اصلی فضیلت مند بودن هستند. بدین سان انجیل و عقل را دو بال حرکت در مسیر فضیلت می‌داند. او برخلاف ماکیاولی، هابس، هرینگتن و هیوم احساس و دلبستگی را در جایگاه ثانوی نسبت به عقل قرار می‌دهد. همین تکیه بر عقل بویژه عقل محاسب و تجربی از نکاتی بود که علم سیاست امریکایی آن را مورد توجه قرار داد و بنیانگذاران قانون اساسی امریکا منطق اقتصادی را به پشتوانه این مبانی اندیشگی در ساخت سیاسی خود وارد کردند.^۱ چنانچه در مقاله دهم فدرالیست؛ جیمز مدیسن منطق جناح‌گرایی را در حوزه جریان‌ات اقتصادی مورد توجه قرار داد (Beitzinger, 1972: 18). او از خلال تعریف جناح «به عنوان گروهی از شهروندان خواه اکثریت و خواه اقلیت که گرد هم آمده و علایق، احساسات و منافع مشترکی دارند؛ علایقی متفاوت از علایق دیگران و حتی متفاوت از علایق و منافع جمعی جامعه» (Beitzinger, 1972: 18) بر آن است که علل واقعی و پنهان جناح‌گرایی ریشه در طبیعت انسان دارد. مهمترین منبع مشترک جناح‌بندی نیز توزیع نامتوازن ثروت است. هیچ‌کس نمی‌تواند قاضی مسائل خود باشد چرا که منافع او موجب تورش و قضاوت جهت دار به نفع خود شده و جامعه را به فساد می‌کشاند. بدین ترتیب از آنجا که جناح‌بندی ریشه در آزادی فطری فردی دارد، نمی‌توان آن را حذف بلکه از طریق وضع قوانین خوب باید آثار منفی آن را کنترل کرد (Beitzinger, 1972: 18). با این استدلال پدران بنیانگذار امریکا منطق اقتصاد را در عالیترین سطوح قانونی خود وارد کرده و علم سیاست امریکایی با تکیه بر داده‌های آماری و روش‌های تجربی

1. <http://avalon.law.yale.edu>

هیچگاه از این منطق کاربردی فاصله نگرفت و همچنان دانشی کاربردی و در جهت اولویت‌های اساسی کشور حرکت می‌کند.

پ- ایده حقوق عرفی

سومین ریشه علم سیاست امریکایی یا ریشه حقوقی آنگلو- ساکسونی آن، ایده حقوق عرفی است. حقوق عرفی در قرن ۱۲ درست زمانی تأسیس شد که شاه، دادگاهی سیار تحت نظارت یک دادگاه مرکزی و تجدیدنظر تأسیس کرد. در این سیستم «معقول بودن»^۱ معیار اصلی برای قضاوت حقوق عرفی بود تا رسوم محلی را در سطح ملی عملیاتی کنند؛ البته معقولیت از نظر قضاوت نه از نظر عامه مردم. در قرن سیزدهم، برکتون، قاضی دادگاه انگلیس قانون عرفی را با عقاید قاره‌ای راجع به قانون برتر ترکیب کرد و نتیجه گرفت که «شاه نباید تحت حاکمیت انسان بلکه باید تحت حاکمیت خدا و قانون باشد چراکه قانون او را شاه کرده است» (Beitzinger, 1972: 21). در قرون میانه عمدتاً این توافق وجود داشت که همه اقتدارات از قانون نشأت می‌گیرد. به تدریج ترکیب سنت حقوقی معقولیت با سنت سیاسی قانون برتر به الحاق مگنا کارتا (۱۲۱۵) به حقوق عرفی در قرن هفدهم انجامید. البته دادگاه‌ها و قضاوت آموزش دیده آن مفسران خاص قانون برتر بودند. نسخه‌های زیادی از تفاسیر سر ویلیام بلکستون از قانون انگلستان در ۱۹۷۵ قبل از انقلاب در آمریکا به فروش رسید و خیلی زود تبدیل به متن اصلی آموزش حقوق در آمریکا شد. این کتاب در بردارنده دفاعی محکم از حاکمیت پارلمانی و رویکرد سنت‌گرا و محافظه‌کار بود (Beitzinger, 1972: 23). هدف قانون از دیدگاه بلکستون، آزادی مدنی و انتظام بخشی و محافظت از حقوق طبیعی نسبت به زندگی، آزادی و مالکیت (حقوق مطلق مردم انگلیس) بود. کار بلکستون تأثیر عمیقی بر دانشجویان حقوق در آمریکا تا پایان قرن نوزدهم گذاشت، به طوری که حقوق عرفی انگلیس تبدیل به حقوق عرفی ایالات متحده شد. مفسران بزرگ امریکایی قرن نوزدهم مانند جیمز کنت، جوزف استوری، و تامس ام. کوولی، همه در جهت محافظه‌کاری تحت تأثیر بلکستون قرار گرفتند. امریکایی‌ها بشدت تحت تأثیر برداشت ویگی^۲ از تاریخ انگلستان قرار گرفتند که بر پارلمان‌تاریسم و جامعه مدنی در برابر حق ویژه سلطنت تأکید داشت. این دیدگاه حکومت

1. Reasonableness
2. Whig

ساکسونی را آزاد، دموکراتیک و فئودالیستی دانسته و مگنا کارتا را گامی به سوی احیای آزادی اولیه ساکسونی می‌دانست. بسیاری از متفکران و مبلغان انقلابی امریکا این مفهوم را به نحو مؤثری به کار گرفتند. به واقع مفهوم آزادی که در گفتمان مورخان اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم امریکا مفهوم مسلط بود ریشه در این برداشت از حقوق عرفی انگلیس داشت. مفهومی که به یکی از پایه‌های اصلی قانون‌سالاری امریکایی بدل شد. چنانچه در قانون اساسی امریکا اصول آزادی فردی، برابری در فرصت‌ها و رفاه مادی به عنوان سه اصل اساسی لحاظ شده است. برای تحقق این ارزش‌ها فرد باید هزینه‌های آنها را پردازد؛ چنانچه برای تحقق آزادی فردی باید بهای آن یعنی اتکا به نفس و استقلال مالی و عاطفی از خانواده، حکومت، کلیسا و ... را بپذیرد. آلکسی دو توکویل در این باره توضیح می‌دهد که امریکایی‌ها خود را بدهکار هیچکس نمی‌دانند، آنها از هیچکس انتظاری ندارند، آنها خود را عادت داده‌اند که همیشه به تنهایی بر روی دویای خود بایستند و به طور طبیعی این را بر خود قبولانده‌اند که سرنوشت آنها به دست خود آنهاست. این اصل، جامعه امریکایی را به سمت متشکل شدن سوق داده به طوری در تداوم همان منطق جناح‌گرایی یا آزادی، هزاران نهاد کوچک و بزرگ مستقل به دست خود مردم تأسیس شده تا از این آزادی حراست کنند. علم سیاست امریکایی نیز بخش عمده‌ای از انرژی خود را مصروف تربیت نیروی انسانی و مدیر برای این انجمن‌ها کرده است (Tocqueville, 1966: 189-196).

ت- ایده حقوق الهی

چهارمین ریشه علم سیاست امریکایی یا ریشه دینی آن در حقوق الهی است. مارتین لوتر بر آن بود که بر اساس متن کتاب مقدس هیچ واسطه‌ای غیر از مسیح میان انسان و خدا وجود ندارد. بنابراین به زعم او «نه پاپ، نه اسقف و نه هیچ کسی حق تحمیل حکمی را بر یک مسیحی بدون رضایت او ندارد» (Beitzinger, 1972: 31). او بر اقتدار معنوی مسیحیان بدون وجود یک سازمان سیاسی بیرونی تأکید داشت. این بحث او ریشه در فساد اخلاقی انسان در نتیجه گناه نخستین دارد. جان کالون نیز بر فساد اخلاقی انسان تأکید داشت، او به دو جامعه کلیسایی و جامعه مدنی باور داشت که اصول اصلی آنها دموکراتیک و آریستوکراتیک بود. جامعه کلیسایی او مبتنی بر مفهوم لطف بود که به زعم او خداوند عیسی را فرستاد تا انسان را

که در نتیجه گناه نخستین دچار تباهی کلی شده نجات دهد. به واقع کلیسا به عنوان سازمانی اجتماعی از یک سو و دستگاه سرکوب دولت از سوی دیگر بین دو خواست نظم اجتماعی و ایده‌آل آزادی مسیحی، مصالحه برقرار می‌کنند.

در باب فرّوق مختلف مسیحیت مدرن می‌توان گفت که در ۱۰۵۴ شکاف بزرگی اتفاق افتاد و کلیسای کاتولیک روم از کلیسای ارتدکس شرقی جدا شد. این دو جریان اصلی مسیحیت در مسائل مختلفی با یکدیگر اختلاف داشتند. کلیسای ارتدکس شرقی شامل ارتدکس رومانی، ارتدکس یونانی، ارتدکس روسی و ... فرزندان خود را غسل تعمید می‌دادند ولی آنها را در آب غوطه‌ور می‌کردند، زیرا به زبان یونانی که زبان آنها بود (در انجیل عهد جدید یونانی) Vaptizo به معنای غوطه‌ور کردن بود. ولی رومی‌ها با مرکزیت واتیکان از طریق آب پاشیدن غسل می‌دادند. رومی‌ها به لحاظ پوشش، چون لباس‌های بلند و کلاه می‌پوشیدند، عادات خوشمزه‌ای داشتند. هر یک دیگری را تا حدی بت پرست می‌دانست. کلیسای ارتدکس خود را دارنده انجیل واقعی و تحریف نشده و کلیسای روم را حامل انجیل تحریف شده می‌دانست.

پروتستانتیسم از قرن شانزدهم در قالب لوترانیسم با محوریت مارتین لوتر از آلمان، کالونیسم با محوریت جان کالون از سوئیس، پرسیتیرانیسم با محوریت جان ناکس از اسکاتلند و در قرن هفدهم آنگلیکانیسم یا کلیسای انگلیس با محوریت هانری هشتم شکل گرفت. کلیسای انگلیکان، جریان عمده مسیحیت پروتستان بود که وقتی به امریکا آمد به سه شاخه پیورتن، کواکر و اپیسکوپالین یا کلیسای اسقفی تقسیم شد. بنابراین جامعه امریکا یک جامعه از قبل پروتستان بود هر چند امروزه کاتولیسیسم به دلایل مختلف در آن رشد چشمگیری کرده است. حوزه *کازانووا* بر آن است که کاتولیسیسم در جامعه امریکا در پرتو چهار عامل شکل گرفته است. نخست، کاتولیسیسم در جامعه‌ای عمدتاً پروتستان یک اقلیت است بدین معنی که در پرتو فرهنگ غالب و هژمون پروتستان، کاتولیسیسم در قالب یک فرقه عمل کرده و به همین نحو نیز با او رفتار شده است. دوم، با توجه به مسئله آزادی مذهبی در قانون اساسی امریکا و در بازار آزادی مذهبی این جامعه متکثر، پروتستانتیسم دومین و بزرگترین فرقه مذهبی است. سوم، جریان پروتستان‌های امریکا نتیجه تجمع مهاجرانی عمدتاً از کشورهای اروپایی است به‌طوری‌که از قومیت‌ها، ملیت‌ها و سرزمین‌های مختلف آمده‌اند. این

بدان معنی است که پروتستانیسم در امریکا یک کلیسای ملی چندفرهنگی و چندسرزمینی است. چهارم، کاتولیسیسم امریکا همواره با این تنش فعال ناشی از امریکایی و رومی بودن همزمان، زندگی کرده است. از سویی به لحاظ مناسک، دکتین و ساختار سازمانی، جزیی از کلیسای کاتولیک چندملیتی روم بوده است. اما از سوی دیگر به دنبال نشان دادن وفاداری مطلق خود به مذهب مدنی امریکاست. لذا تعجبی ندارد که کلیسای کاتولیک امریکا، امریکایی ترین فرقه مذهبی امریکا و در عین حال رومی ترین کلیسای کاتولیک ملی است (Casanova, 1994: 167).

بدین ترتیب، حقوق الهی یکی از بنیادهای اصلی علم سیاست امریکایی است چرا که امریکا جامعه‌ای مذهبی است و مذهب یکی از پایه‌های هرگونه سیاستگذاری در این کشور است. به این معنی که هزاران نهاد مذهبی در سطوح مختلف محلی، ایالتی و فدرال در هیأت انجمن‌های مذهبی فعال بوده و در راستای منافع مذهبی خود با اجزای مختلف دولت، سنا و مجلس نمایندگان لابی می‌کنند. علم سیاست بخشی از فعالیت خود را متمرکز بر تربیت محققان مورد نیاز نهادهای مذهبی کرده است. برخی از بزرگترین کلیساهای امریکا درون دانشگاه‌ها استقرار یافته‌اند (Irons, 2007; chap. 1).

نتایج علم سیاست در امریکا

چنانچه اشاره شد دانشمندان علم سیاست در امریکا و حتی کنشگرانی که بنیادهای حقوقی و سیاسی دولت امریکا را تدوین کرده‌اند عناصر مهمی از ریشه‌های چهارگانه را اتخاذ کردند. آنها این عناصر که عمدتاً در بستر جامعه اروپایی نضج گرفته بود را در منظومه جدیدی موسوم به قانون‌سالاری تدوین کردند. حاکمیت قانون، پیگیری رفاه مادی در بستر مشارکت و رضایت مردمی، محوریت رفاه مادی و اقتصادی، ابتنای دانش بر بنیادها و روش‌های تجربی، بویژه داده‌های آماری از وجوه مهم آن بود. در نهایت، دینی بودن و تکثر دینی جامعه البته با اکثریت پروتستان و در مرحله بعد کاتولیک‌ها به عنوان دومین گروه دینی از ویژگی‌های این جامعه نوظهور بود. این وجوه جلوه‌های بیرونی مبانی فکری و اندیشگی سیاسی امریکا بود که در نهایت به ظهور سه اصل مهم در قانون اساسی امریکا انجامید. اصل سه‌گانه‌ای که از روز اول تاسیس کشور امریکا از سوی متفکران، سیاستمداران و حتی مردم عادی به عنوان

روایای امریکایی از آنها یاد می‌شود. نخست، اصل آزادی، بسیاری از هنجارهای امروزیین جامعه امریکایی ریشه در این اصل دارد، مثلاً بر اساس این اصل، فرد امریکایی اگر می‌خواهد از کنترل و نظارت دائمی خانواده آزاد باشد باید هزینه آن را که اتکا به نفس است بپردازد. به این معنا که هم به لحاظ مادی و هم به لحاظ عاطفی باید مستقل باشد؛ رمز و راز اینکه فرد امریکایی در ۱۸ سالگی خانه را ترک می‌کند و به ناچار باید روی پای خود بایستد، هزینه‌ای است که باید در برابر آزادیش از انواع کنترل‌ها و نظارت‌ها بپردازد. دوم، اصل برابری در فرصت‌ها؛ این اصل حکایت از آن دارد که قانون، فرصت یکسانی برای همه شهروندان در شرایط مساوی قرار داده تا آن‌که شایسته‌ترند بتوانند از موقعیت‌های برتر اجتماعی بهره‌مند شوند. برای نشان دادن شایستگی برتر، فرد باید هزینه این فرصت برابر را که رقابت با دیگران است بپردازد. سوم، اصل رفاه مادی؛ بسیاری از مهاجران به جامعه امریکا با این پیش‌پنداشت وارد می‌شوند که در آنجا با توجه به اصل رقابت، امکان توفیق و نیل به رفاه مادی وجود دارد. البته باید بدانند که برای چنین موفقیتی، هزینه آن که کار سخت و طاقت‌فرسا است را بپردازند. لذا نظامات مختلف اداری، اجرایی، خدمات عمومی و همه ارکان جامعه، مبتنی بر کار سخت است؛ هیچ کارفرمایی کوچکترین سستی کارکنان را تحمل نخواهد کرد و لذا امنیت شغلی در آنجا در حداقل قرار دارد. اگر انتظار کارفرما در کار سخت و رقابت با دیگران برآورده نشود، فرد در کمترین زمان ممکن شغل خود را از دست خواهد داد.^۱ باری، علم سیاست نیز کوشش کرده است تا بخشی از بستر لازم برای تحقق این رویای امریکایی را فراهم کند. فارغ التحصیلان علوم سیاسی در امریکا در راستای کمک به تحقق این رویاها در پنج عرصه بزرگ سیاستگذاری عمومی، کمپین‌ها، قانون و کمک به اجرای قانون، کسب و کار و آموزش مشغولند. از منظر نتایج و امکان کمک به تحقق اهداف امریکایی ازسویی و احساس مفیدیت از طریق پیدا کردن شغل مناسب ازسوی دیگر، این رشته در امریکا وضعیت به مراتب بهتری از ایران دارد (Sparknotes, 2007: 1-20).

الف - حوزه سیاستگذاری عمومی

متخصصان حوزه سیاستگذاری عمومی می‌توانند در بسیاری از زمینه‌ها فعالیت کنند. دسته

1. <https://en.wikipedia.org>

نخست مشاغل در حوزه کلان سیاستگذاری عمومی، تصدی مشاغل در حوزه نهادهای مدنی است. لازم به توضیح است که جامعه امریکایی در پرتو منطق سرمایه‌داری فعالیت می‌کند و عمده مشاغل آن در حوزه بخش خصوصی قرار دارد. از سوی دیگر در پرتو منطق که یکی از دغدغه‌های بنیانگذاران امریکا بویژه مدیسین و همپلتن بود، این منطق به تدریج به شکل‌گیری مجموعه‌ای از انجمن‌ها و نهادها در سراسر کشور در همه سطوح محلی، ایالتی و فدرال انجامید. این نهادها، میلیون‌ها نفر را در خود جای داده و برای آنها ایجاد شغل کرده‌اند. بسیاری از فارغ‌التحصیلان علوم سیاسی از مدیران و گردانندگان این نهادها هستند. از این گونه مشاغل مرتبط با حوزه سیاستگذاری با نام علمی یاد می‌شود. کار اصلی اینها لابی‌کردن با بخش‌های مختلف حکومت است، چنانچه گاهی آنها را لابیگر می‌گویند.

دسته دوم مشاغل در حوزه کلان سیاستگذاری عمومی، تصدی مشاغل حکومتی است. فارغ‌التحصیلان رشته علوم سیاسی در بسیاری از مشاغل بلندپایه دولتی ذی‌مدخل هستند. بخش عمده حوزه سیاست خارجی در اختیار تحصیل کرده‌های علوم سیاسی است. وزارت داخله، در ساخت حکومت‌های ایالتی و محلی، در دستگاه قضایی، در وزارت دفاع و در بسیاری از حوزه‌های مرتبط با سیاست و حکومت در وزارتخانه‌های مختلف و سازمان‌های دولتی مشغول هستند.

دسته سوم مشاغل در حوزه کلان سیاستگذاری عمومی، تصدی مشاغل در حوزه کنش‌های اجتماعی است. کنشگر، فردی است که برای تغییرات اجتماعی به بسیج نیرو اقدام می‌کند. مثلاً وقتی که شما برای تغییر شرایطی مثل بستن کتابخانه‌ای در همسایگی شما که ورود و خروج استفاده‌کنندگان موجب مزاحمت برای همسایگان می‌شود، یک راهپیمایی را سازماندهی می‌کنید شما کنشگر محسوب می‌شوید. اغلب دانشجویان و فارغ‌التحصیلان علوم سیاسی برای تعامل و دیالوگ و اعمال فشار بر مقامات محلی، ایالتی و فدرال چنین نقشی را بر عهده می‌گیرند. لذا تظاهرات، اعتصابات و تحصن‌ها همه شیوه‌هایی هستند که یک کنشگر برای اعمال تغییرات مد نظرش به آنها اقدام کند. از اینگونه مشاغل مرتبط با فعالیت در حوزه کنش‌های اجتماعی با نام علمی یاد می‌کنند. ریشه این کلمه، واژه لاتینی Actus است که به معنی موتور محرک است. لذا کسی را که در جهت تحقق باورهایش دست به اقدام می‌زند کنشگر گویند. این شغل در جامعه امریکا در بسیاری از

نهادهای مدنی جایگاه ویژه‌ای دارد.^۱

دسته چهارم مشاغل در حوزه کلان سیاستگذاری عمومی، تصدی مشاغل در حوزه برنامه‌ریزی شهری است. برنامه‌ریزی شهری فرایندی فنی و سیاسی است در ارتباط با توسعه و کاربرد زمین، اجازه استفاده از زمین، محافظت و استفاده درست از محیط زیست، رفاه عمومی و طراحی محیط شهری شامل آب، هوا و زیرساخت‌های شهری که از درون و خارج از مناطق شهرها عبور می‌کند مثل حمل و نقل، ارتباطات و شبکه‌های توزیع. اهمیت سیاسی و فرهنگی شهر از سویی و نوع آموزش‌های فارغ‌التحصیلان علوم از سوی دیگر باعث شده که یکی از مشاغل مهم این فارغ‌التحصیلان در حوزه برنامه‌ریزی شهری باشد.

دسته پنجم مشاغل در حوزه کلان سیاستگذاری عمومی تصدی مشاغل در حوزه تحلیل قوانین است. اغلب دفاتر و آژانس‌های دولتی، آژانس‌های عمومی و غیرانتفاعی و شرکت‌های خصوصی، تحلیلگران قوانین را استخدام می‌کنند تا به تحلیل و نظارت بر اجرای فعالیت‌ها و سیاست‌های جدیدی پردازند که توسط حکومت‌های محلی، ایالتی و فدرال تصویب شده‌اند. این افراد بسته به نوع فعالیت آن سازمان به تحلیل نتایج و عواقب سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قوانین در حوزه خاص آن سازمان مثلاً در حوزه بهداشت، کشاورزی و حتی وسیع‌تر از آن در حوزه قوانینی می‌پردازد که می‌تواند کل حکومت ایالتی را تحت تأثیر قرار دهد.^۲ مثلاً دفتر تحلیل قوانین (LAO) واقع در ساکرامنتو، کالیفرنیا، یک آژانس غیرانتفاعی حکومتی است که از ۱۹۴۱ تاکنون توصیه‌های مالی و سیاستی به پارلمان کالیفرنیا ارائه می‌دهد. این دفتر به خاطر تخصصش در امور مالی و برنامه‌ای و تحلیل‌های غیرانتفاعی از بودجه‌های ایالت کالیفرنیا شهرت دارد.

علاوه بر نکات پیشگفته؛ علم سیاست امریکایی از دو ممیزه مهم دیگر برخوردار است. نخست، ارائه نظر و دیدگاه تخصصی در مسائل مهم داخلی و بین‌المللی به مقامات کاخ سفید و سایر تصمیم‌گیرندگان از طریق Policy Paper یا جزوات کوچک است. وجود صدها اتاق فکر که در حوزه‌های مختلف، فعالیت علمی کرده و نتیجه تحقیقات خود را در قالب توصیه‌های سیاستی در اختیار مقامات سیاسی قرار می‌دهند از نمودهای بارز پیوند علم و جامعه

1. <https://www.vocabulary.com>

2. <https://study.com/articles>

در این نظام آموزشی است؛ همانگونه که در عرصه رشته‌های فنی، مهندسی و کامپیوتر پیوند وثیق علم و صنعت به نیکویی مشاهده می‌شود. دوم، ایفای نقش اساتید به عنوان مقامات سیاسی و بازگشت آنها به دانشگاه پس از پایان دوره و انتقال تجارب به دانشجویان. به عنوان مثال *وندی شرمز* دستیار اصلی *جان کری* در *برجام*، پس از امضای *برجام* و اتمام مأموریت به اتاق خود در *کندی اسکول* دانشگاه *هاروارد* برگشت و به ثبت و انتقال تجربیات پرداخت. حتی تصدی ریاست برخی دانشگاه‌ها به مقامات سیاسی بازنشسته که ارتباطات سیاسی قوی با سیاستمداران و اعضای دولت و کنگره دارند پیشنهاد می‌شود. چنانچه مطابق برخی شنیده‌ها پس از شکست *هیلاری کلینتون* در انتخابات ۲۰۱۶ ریاست جمهوری، تصدی ریاست دانشگاه‌های مهمی به او پیشنهاد شد. *خانم مدلین آلبرایت*، شصت و چهارمین وزیر خارجه امریکا نیز پس از کناره‌گیری از فعالیت‌های سیاسی با راه‌اندازی مؤسسه پیمایش‌های پیو (PEW)، ایفای نقش پژوهشی و انتقال تجارب سیاسی به جامعه علمی علوم سیاسی را در برنامه‌های خود قرار داد.

حوزه کمپین‌ها

کمپین‌ها امروزه یکی از مهمترین مجاری فعالیت‌های سیاسی و انتخاباتی هستند که ادبیات آن کم و بیش در نقاط مختلف دنیا در حال گسترش است. فعالترین عناصر کمپین‌ها را فارغ‌التحصیلان رشته‌های علوم سیاسی تشکیل می‌دهند. متخصصان حوزه کمپین‌ها می‌توانند در بسیاری از زمینه‌ها فعالیت کنند. دسته نخست مشاغل در حوزه کلان کمپین‌ها، متخصصان نظرسنجی و تحلیل افکار عمومی هستند. تحلیل‌گر افکار عمومی، هدایت تحقیقات را برای سیاستمداران، اتاق‌های فکر، شرکت‌ها، ... از طریق نظرسنجی و تفسیر پاسخ‌ها انجام می‌دهد. این تحلیلگر باید از مهارت‌های آماری و ارتباطات مکتوب برخوردار بوده و حداقل لیسانس علوم سیاسی داشته باشد. از اینگونه مشاغل مرتبط با فعالیت در حوزه کمپین‌ها با نام علمی Pollster یاد می‌شود.^۱

دسته دوم شاغلان در حوزه کلان کمپین‌ها، سازمان دهندگان رویدادها و برنامه‌ها هستند. این شغل دامنه وسیعی را در بر می‌گیرد. آنها برنامه‌ریزان و برگزارکنندگان نشست‌ها، جلسات

1. <https://study.com/articles, 2>

و رویدادهای مهمی چون نشست‌های تجاری هستند. این افراد برآورد بودجه می‌نمایند و حتی گاهی پیشنهادهای برای تأمین بودجه ارائه می‌کنند، نقل و انتقالات را سازماندهی می‌کنند، سخنرانان کلیدی یا سلبریتی‌ها را دعوت می‌کنند، تیم‌های تزئین و امکانات مراسم را هماهنگ می‌کنند و تمام تلاش‌شان را می‌کنند تا مراسم به آرامی، به شکل مؤثر و فارغ از دغدغه و مشکل انجام شود و مشکلات احتمالی را پیش‌بینی و حل کنند. این افراد باید مهارت‌های ارتباطی، آرامش در هنگام فشار و بحران، مهارت‌های کامپیوتری، مهارت‌های مذاکره، مهارت سازماندهی و مهارت حل مسئله داشته باشند. این رشته آینده خوبی نیز دارد و حداقل دریافتی سالانه کارشناسان این حوزه ۷۰ هزار دلار است.^۱

دسته سوم شاغلان در حوزه کلان کمپین‌ها، تحلیلگران افکار عمومی هستند. این شغل نیز نسبتاً پردامنه است، این شغل زیر مجموعه تحلیلگران سیاسی تلقی می‌شود، به این معنا که گاهی تحلیلگران سیاسی پیمایش‌های افکار عمومی را نیز مدیریت می‌کنند. مصاحبه با مقامات بلندپایه نیز از عهده فارغ‌التحصیلان علوم سیاسی بر می‌آید، تحلیل نتایج انتخابات و اسناد مهم نیز جزء فعالیت‌های این شغل است. افراد شاغل در اینجا باید از مهارت‌های ارتباطی برخوردار باشند. تحلیلگر باید آماده انجام وظایفی از این دست باشد: مدیریت تحقیقات به صورت مستقل یا گروهی، ارائه یافته‌های تحقیق، به کاربردن تحلیل‌های آماری برای تحلیل نتایج تحقیق، توصیه به انجام اقدامات خاص، پیش‌بینی روندهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، تحلیل سیاست‌ها و الزامات آن برای رأی‌دهندگان، تهیه و نگارش گزارش، تفسیر نتایج پیمایش‌ها و انتخابات، مصاحبه با مقامات بلندپایه، تعریف حوزه‌های جدید برای تحقیق، ارائه طرح برای آگاهی عمومی نسبت به مسائل مهم سیاسی و اجتماعی، قدرت انطباق سریع و آسان با فرهنگ‌های جدید و بالاخره از آنجا که این تحلیلگران همواره با کمبود وقت مواجه هستند باید توان کار جمعی و مشارکتی داشته باشند.^۲

دسته چهارم شاغلان در حوزه کلان کمپین‌ها، مدیران ارتباطات مردمی هستند. مدیر ارتباطات مردمی؛ مسئول بررسی تصویر ذهنی مردم از شرکت است. او هم نظر مردم را درباره شرکت می‌گیرد و هم کارفرمایان خود را به مردم معرفی می‌کند. این شغل نیازمند حداقل

1. <https://www.snagajob.com>

2. <http://www.degreesfinder.com>

مدرک کارشناسی علوم سیاسی یا رشته‌های نزدیک به آن مثل ارتباطات و توان بالا در نوشتن و مهارت سخن گفتن است. دفتر آمار کار امریکا (BLS) حقوق سالانه کارشناسان این شغل در سال ۲۰۱۵ را ۱۰۵ هزار دلار اعلام کرده است.^۱ مدیران ارتباطات نوعاً تیمی از مشاوران ارتباطات را سازماندهی می‌کنند که مسئولیت معرفی سازمان و فعالیت‌های آن را به بیرون از سازمان بر عهده دارند. علاوه بر شرکت‌ها این افراد مشاغلی را در سازمان‌های غیرانتفاعی، در دانشگاه‌ها، در حوزه‌های سیاسی عهده‌دار می‌شوند. در کل، آنها ویتترین سازمان خود در بیرون هستند.^۲

ب- حوزه اجرای قوانین

در چند حوزه‌ای که در ادامه می‌آید می‌توان کثیری از مشاغل را نام برد که به سبب محدودیت ابعاد مقاله، صرفاً به نام آنها اشاره می‌شود. چنانچه مثلاً در حوزه قوانین برخلاف فارغ التحصیلان علوم سیاسی در ایران، به سبب حاکمیت سنت حقوقی در امریکا، برخی از فارغ التحصیلان این رشته وارد مشاغل قضایی مانند وکالت، قضاوت، افسران عفو مشروط زندانیان، عوامل FBI و CIA و مدیر زندان می‌شوند (Sparknotes, 2007: 1-20).

پ- حوزه کسب و کار

اگر چه علم سیاست مستقیماً با کسب و کار سرو کار ندارد ولی با توجه به وجود دروس مربوط به تحلیل و تفسیر داده‌ها در برنامه درسی رشته علوم سیاسی در امریکا که در عین حال برای بسیاری از مشاغل در بخش خصوصی ضروری است، فارغ‌التحصیلان این رشته می‌توانند از طریق تحلیل و تفسیر داده‌ها خود را به حوزه کسب و کار نزدیک و حتی تحمیل کنند. مثلاً مدیریت اجرایی در بانک‌ها از جمله مشاغلی است که فارغ‌التحصیلان علوم سیاسی به سبب قدرت تحلیل و آگاهی از تکنیک‌های جلب مشتری می‌توانند در آن مشغول به کار شوند. مشاوره شغلی نیز با کمی آموزش بدو استخدام از جمله اموری است که فارغ‌التحصیلان علم سیاست می‌توانند در آنها ایفای نقش کنند. تحلیلگر بازار نیز در اکثر دستگاه‌های دولتی و خصوصی از حوزه‌های لازم و ضروری است که فارغ‌التحصیلان سیاسی در امریکا به سبب

1. U.S. Bureau of Labor Statistics (BLS).

2. <https://study.com>, 3

آگاهی از آمار، تحلیل داده‌ها و دروس اقتصادی و ترکیب آن با تکنیک‌های گفتاری و نوشتاری می‌تواند در این شغل موفق باشد. مدیر ارتباط با دولت نیز از جمله مشاغل است که در اکثر بخش‌های خصوصی و عمومی وجود دارد و دانشجوی سیاست به سبب آشنایی با ساخت قدرت، قوای سه‌گانه و حقوق اداری می‌تواند در آنجا ایفای نقش کند. تحلیلگر سیستم نیز شغل دیگری است که با توجه به توان دانشجوی سیاست در تحلیل‌های آماری و شناخت نظام‌های اداری و سیاسی می‌تواند در این شغل فعالیت کند (Sparknotes, 2007: 17).

ت- حوزه آموزش

در این حوزه نیز بسیاری از فارغ‌التحصیلان علوم سیاسی پس از اخذ دکتری وارد آموزش‌های دانشگاهی شده و خواه در دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی و خواه در اتاق‌های فکر که بخش مهمی از فرایند کلان سیاست‌سازی امریکا از خلال این اتاق‌ها شکل می‌گیرد، فعالیت می‌کنند. بنابراین استادی یکی از مشاغل اصلی فارغ‌التحصیلان این رشته است. دبیری دبیرستان‌ها نیز از دیگر مشاغل آموزشی مرتبط با رشته علوم سیاسی است که بسیاری از فارغ‌التحصیلان این رشته را به کار می‌گیرند. برنامه‌ریزی آموزشی بویژه در حوزه‌های سیاسی ظرفیت دیگری است که فارغ‌التحصیلان این رشته را وارد بازار کار می‌کند و بالاخره ویراستاری نشریات نیز از حوزه‌های پر کاربرد در امریکاست. البته در کنار همه اینها این رشته بسیاری از مهارت‌های دیگر را آموزش می‌دهد که در سایر رشته‌ها خبری از آنها نیست مثل تفکر انتقادی و استدلال تحلیلی که در بسیاری از حوزه‌های زندگی عمومی، اجتماعی و سیاسی کاربرد دارد (Sparknotes, 2007: 11-20). علاوه بر نکات پیش گفته درباره نظام آموزش علوم سیاسی می‌توان دو نکته دیگر را نیز اضافه کرد: نخست، تربیت متفکران و نظریه‌پردازان جهانی قدرتمندی چون جان رالز، مایکل سندل، باری بوزان، هانتینگتون و فوکویاما. به واقع تربیت ده‌ها نفر از متفکران برجسته دیگر که در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل همواره نظریه‌های بدیع ارائه می‌دهند از دیگر نتایج علم سیاست در امریکاست. دوم، آموزش علوم سیاسی و روابط بین‌الملل به صورت کاملاً کاربردی و عملی و در فضای واقعی و درگیر کردن دانشجویان با مسائل عینی، از دیگر ممیزات علم سیاست در امریکاست. در این نظام آموزشی ابتدا از طریق شبیه‌سازی در کلاس درس و سپس حضور در مجامع جهانی و

سازمان‌های بین‌المللی و کشورهای مورد بحث و از طریق برگزاری اردوها و دوره‌های تخصصی علم سیاست به نحوی عینی و کاربردی به دانشجوی آموزش داده می‌شود.

نتیجه‌گیری

این مقاله برای بررسی این موضوع آغاز شد که چرا دانش سیاسی امروز امریکا دانشی کاربردی است در حالیکه در کشورهای دیگر از جمله ایران این دانش به‌رغم پیشینه کاربردی، دانشی انتزاعی و کم‌خاصیت شده است؟ آیا این دانش، داده‌های لازم را برای ورود فارغ‌التحصیلان این رشته به بازار کار در دنیای جهانی شده امروز به آنها می‌دهد یا خیر؟ نویسنده برای بررسی این موضوع با عنایت به ماهیت مقاله، روش تاریخی را برگزید تا با بررسی پیشینه و ریشه‌های تاریخی این دانش در جامعه امریکا به بررسی بنیادهای تاریخی و اندیشگی این دانش پردازد و سپس در نگاهی نزدیک‌تر به شرایط حاضر این دانش، نتایج برآمده از آن مبانی را مرور کند. البته در کل این مقاله با هدف آغاز بررسی‌های مقایسه‌ای و کوشش برای برون رفت علم سیاست امروز ایرانی از بن‌بست ناکارآمدی و ناامیدی فارغ‌التحصیلان آن انجام شد.

گفته شد که این دانش در بادی امر در حکمت سیاسی اولیه غرب دانشی انتزاعی- کاربردی بود و دو هدف اصلی داشت: یکی، شناخت غایات سیاست و بهترین شکل حکومت که طبعاً هدفی انتزاعی است و علم سیاست از این منظر بر تبیین اهداف آرمانی علم سیاست متمرکز بود. دوم، به دست دادن ابزارهایی برای تحقق آن هدف. در این معنا تمرکز علم سیاست بر وسیله و ابزار است. لذا تعامل نظام‌مند میان هدف و وسیله مبنای نخستین علم سیاست در غرب و البته در ایران بود. در امریکا با چهار مبنای حقوق طبیعی، حقوق عرفی، حقوق الهی و دولت متوازن مفهوم قانون‌سالاری را که عمدتاً مقوله‌ای کاربردی است، استنتاج کرده و علوم سیاسی به سوی تدارک ابزاری برای حل مسئله سوق داده شده است. امروزه علم سیاست امریکایی در تداوم همان منطق کاربردی، دانشی مسئله‌محور شده که فارغ‌التحصیلان آن حداقل در پنج حوزه مهم ایفای نقش می‌کنند. بدین ترتیب، با عنایت به اینکه حاکمیت قانون، رفاه مادی، مشارکت مردمی، ابتنای دانش بر بنیادهای تجربی و آماری و تکثر دینی از ویژگی‌های این جامعه است، در پاسخ به این پرسش که دانشمندان و فارغ‌التحصیلان علوم

سیاسی چه کار کرده و چه سهمی از مشاغل، فرصت‌ها و محصولات این تفکر دارند، این پاسخ به تفصیل ارائه شده که سیاست و حکومت در همه اجزای زندگی روزمره مردم امریکا مداخلت دارد. شاید به همین دلیل است که علم سیاست علمی تک بعدی نیست و عناصری از سایر دانش‌ها مثل اقتصاد، آمار و ریاضی، حقوق، جامعه‌شناسی، مدیریت و... در آن وجود دارد. در یک نگاه کلی مشخص شد که فارغ‌التحصیلان این رشته در امریکا حداقل در پنج حوزه کلان سیاستگذاری عمومی، کمپین‌ها، قانون و کمک به اجرای قانون، کسب و کار و آموزش ایفای نقش می‌کنند.



منابع

الف- فارسی

- چالمرز، آلن اف، (۱۳۹۰)، *چیستی علم*، ترجمه سعید زیباکلام، چاپ نهم، تهران: انتشارات سازمان سمت.
- راین، آلن، (۱۳۶۷)، *فلسفه علوم اجتماعی*، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- طباطبائی، جواد، (۱۳۶۷)، *درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- بشیریه، حسین، (۱۳۷۸)، *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم: اندیشه‌های مارکسیستی*، تهران: نشر نی.
- بشیریه، حسین، (۱۳۹۶)، *احیای علوم سیاسی*، تهران: نشر نی.

ب- انگلیسی

- A. J. Beitzinger, (1972), *A History of American Political Thought*, Dodd, Mead and Company, Inc.
- Alexis de Tocqeville, (1966), *Democracy in America*, Translated by George Lawrence, Harper & Row Publishing.
- G. A. Jacobsen and M. H. Lipman, (N.D.), *Political Science*, No Press.
- Casanova, Jose, (1994), *Public Religions in the Modern World*, Printed in the USA: The University of Chicago Press.
- Irons, Peter, (2007), *God in Trial: Dispatches from American's Religious Battlefields*, USA: Viking Penguin.
- Sparknotes 101: Political Science, Spark Publishing, 2007.
- http://avalon.law.yale.edu/18th_century/fed10.asp (Accessed February 28, 2018).
- <https://www.vocabulary.com/dictionary/activist> (Accessed March 3, 2018).

- <http://lawpol.ut.ac.ir/political> (Accessed March 10, 2018).
- <http://www.degreesfinder.com/information-online-degree-programs/social-science/become-a-political-analyst/> (Accessed March 3, 2018).
- https://en.wikipedia.org/wiki/American_Dream (Accessed March 3, 2018).
- https://en.wikipedia.org/wiki/American_Dream (Accessed March 3, 2018).
- https://en.wikipedia.org/wiki/Urban_planning (Accessed March 3, 2018).
- https://study.com/articles/Communications_Director_Job_Description_Duties_and_Requirements.html (Accessed March 3, 2018).
- https://study.com/articles/Legislative_Analyst_Job_Description_Duties_and_Salary.html (Accessed March 3, 2018).1.
- https://study.com/articles/Pollster_Job_Description_Duties_and_Requirements.html (Accessed March 3, 2018). 2.
- https://study.com/articles/Communications_Director_Job_Description_Duties_and_Requirements.html (Accessed March 3, 2018).3.
- <https://www.snagajob.com/job-descriptions/event-coordinator/> (Accessed March 3, 2018).
- <https://www.vocabulary.com/dictionary/activist> (Accessed March 3, 2018).